

لذات ذهنی و غنای درونی

رنج بزرگ همهٔ انسانهای نافرهیخته این است که معنویت موجب سرگرمی‌شان نمی‌شود، بلکه برای رهایی جستن از بی‌حوصلگی پیوسته به واقعیت نیاز دارند. اما سرگرم کننده بودن بعضی از واقعیت‌ها زود سپری می‌شود و آنوقت به جای آنکه سرگرم کنند، ملال آور می‌شوند و بعضی دیگر، انواع مصیبت را پدید می‌آورند، در حالی که معنویت، برعکس، تمام شدنی نیست و خود بخود آزار و زیانی ندارد.

فقرهٔ نغز فوق، متعلق به انتهای فصل دوم اثر «در باب حکمت زندگی»، نوشتهٔ آرتور شوپنهاور است. پریروز جلسه ششم «فلسفه شوپنهاور» برگزار شد؛ خرسندم از اینکه چند صباحی است به شرح و بسط این کتاب پرمغز که در زمرهٔ کتابهای بالینی من است، مشغول شده‌ام.

جالب است که کیر که گارد که همعصر شوپنهاور بوده، نیز در دو اثر «قطعات فلسفی» و «این یا آن»، هنگام بحث از مراحل سه گانهٔ زیبایی‌شناختی، اخلاقی و دینی؛ در توضیح مرحلهٔ زیبایی‌شناختی، به «تجربه ملال» می‌پردازد و لذت ناشی از احراز بی‌وقفهٔ شهرت، قدرت، ثروت، شهوت.. را با لذت ناشی از مصرف مواد مخدر قیاس می‌کند، لذتی که به دست آوردنش به بیرون از فرد بستگی دارد و وی را به بیرون از خود وابسته می‌کند، به نحوی که جهت احراز همین میزان از لذت، فرد باید در آینده، شهرت و قدرت و ثروت.. بیشتری کسب کند. این فرایند، حدّ یقینی ندارد نهایتاً، نظیر آنچه بر فرد معتاد می‌رود، ویران کننده است و فرد را در کام می‌کشد و در هم فرو می‌شکند.

ملالت و کسالت و بی‌حوصلگی، از مؤلفه‌های این سنخ لذت بردن و سرگرم شدن است، لذاتی که به تعبیر شوپنهاور، مرکز ثقل شان بیرون از فرد است. در مقابل، لذات ذهنی و درونی، لذاتی که به بیرون وابسته نیست و از درون انسان می‌جوشد و سربرمی‌آورد و فضای ضمیر را می‌آکند، می‌تواند «به شیوه باران پر از طراوت تکرار» باشد و تمام نشدنی و اوقات خوش معنوی را برای فرد رقم بزند؛ لذاتی که با اشتغال به اموری از قبیل خواندن، نوشتن، تأمل کردن، خودکاوی، گوش کردن به موسیقی، آفرینش هنری... در خلوت و تنهایی فرد می‌جوشد و محتاج جمع و انبوه آدمیان نیست؛ لذاتی که با تماشا کردن خویش و بسر بردن با خود در می‌رسد، نه به تماشای کسی و جایی رفتن؛ از این رو، دل‌انگیز و جان بخش و روح نوازست و بی‌نسبت با ملال:

«روح من در جهت تازه اشیا جاریست / روح من کم سال است / روح من گاهی از شوق سرفه اش می‌گیرد... / رخت‌ها را بکنیم / آب در یک قدمی است / روشنی را بچشمیم... / من چه سبزم امروز / و چه اندازه تنم هشیار است.»